

حضرت شاه ابوالخیر^{رح} و خانقاه دهلی

دکتر نکته فاطمه

حضرت شاه ابوالخیر عبدالله محی الدین فاروقی^{رح} روز یکشنبه ۲۷ ربیع الاول ۱۲۷۲ هـ / ۶ ژانویه ۱۸۵۶ م در خانقاه دهلی متولد شد. اسم پدرش حضرت شاه محمد عمر و نام مادرش نواب بیگم بود. شاه محمد عمر در موقع تولد شاه ابوالخیر^{رح} این قطعه تاریخ فرمود:

چو ابوالخیر شده نور فگن مهر بنیاد چراغ نبوی
سال میلاد عمر خواست ز دل کرد ارشاد «چراغ نبوی»

حضرت شاه محمد مظهر، عم شاه ابوالخیر، در «مناقب احمدیه و مقامات سعیدیه» می نویسد که تولدش از کرامات پدر بزرگ شاه احمد سعید^{رح} بوده است:

”فقیر یک بار به کمال التجا و تضرع عرض نمود که اولیا را از جناب الهی قدرت‌ها است. حضرت قبله ارشاد کردند که ان شاء الله تعالی فرزند خواهد شد. خدای کریم قادر است اگر نوشته هم نباشد می تواند که عطا کند تغییر و تبدل به دست اوست. به او یقین باید نمود. پس از همت باطن و قوت تصرف آن نایب حق یک پسر نیک اختر بعد ده سال کامل از تزویج ایشان پیدا شد. پس حضرت ایشان نهایت مسرور گشتند و نامش محی الدین نهادند و از دیگر نبیره‌ها او را دوست تر می داشتند که تولد این پسر محض از کرامت حضرت ایشان بوده است“^۱.

پدر بزرگ شاه ابوالخیر شاه غلام صدیق (پدر مادرش) اسمش را غلام غوث نهاد

♦ استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اردوی ملی مولانا آزاد، لکهنؤ.

۱. مظهر، شاه محمد، مناقب احمدیه، ص ۱۶۴.

چونکه اسم پدر شاه ابوالخیر به نام حضرت عمر^{رض} بود، بدین سبب شاه محمد عمر پسر خود را به نام پسر حضرت عمر^{رض} یعنی عبدالله نامید و ملقب ابوالخیر کرد. در اواخر محرم ۱۲۷۴ هـ شاه ابوالخیر هنوز دو ساله نبود که به همراه خانواده خود عازم حجاز مقدس شد. آن وقت دهلی در تصرف انگلیسیان بود، در دو و نیم سالگی به مکه مکرمه و بعد از هشت ماه به مدینه منوره نزد پدر بزرگ رفته و در چهار سالگی در حرم نبوی درس را آغاز کرد. وقتی که پنج ساله بود به دست مبارک پدر بزرگ خود شاه احمد سعید^ح بیعت کرد. پدر بزرگ در حق وی بشارت خلافت خود را داد. در سن نه سالگی قرآن مجید را حفظ کرد.

وی علم را از علمای زمانه مثل مولوی رحمت الله، سید مولوی حبیب الرحمن الکاظمی، مولانا محمد نواب و حضرت شاه محمد مظهر و غیره آموخت. بیشتر کتابهای علوم و فنون را نزد حضرت مولانا حبیب الرحمن خواند و در ۱۲۹۱ هـ به مدینه منوره رفته جامع ترمذی را از عم پدر خود حضرت شاه عبدالغنی^ح تحصیل کرد. وی سالها با تشویق استاد مهربان خود مولانا رحمت الله در مکه در مدرسه صولتیه درس داد.

در اوایل سال ۱۲۹۷ هـ وی با پدر خود عازم هند شد و در اواخر ماه جمادی الآخره از کلکته به رامپور رسید. بعد از شش ماه روز یکشنبه دوم محرم ۱۲۹۸ هـ پدر محترم خود را از دست داد. اواخر جمادی الاول ۱۳۰۲ هـ از دهلی تا ممبئی و ۲۲ رجب ۱۳۰۲ هـ از ممبئی به جدّه رفته اوایل ۱۳۰۶ هـ به ممبئی برگشت و بعد از دو ماه در ربیع الآخر ۱۳۰۶ هـ به دهلی آمده در خانقاه دهلی سکونت اختیار کرد.

وی دو بار ازدواج کرد. بار اول در اواسط جمادی الاول ۱۲۹۸ هـ با خانم عارفه دختر شاه معصوم و بار دوم در ۱۳۰۲ هـ با خانم حاجره دختر امجد حسین ازدواج کرد. از خانم عارفه سه دختر و از خانم حاجره سه پسر و هشت دختر متولد شدند.

مشغولیات و معمولات روزانه حضرت شاه بسیار منظم بود. برای هر کاری وقت مقرر بود که در آن وقت آن کار را به انجام می‌رسانید. هیچ وقت و هیچ گاه برنامه‌ها و کارهای منظمش تغییر نمی‌کرد. وی بچه‌ها را بسیار دوست می‌داشت. اگر فرزند کسی بیمار می‌شد حضرت شاه بسیار غمگین و آزرده می‌شد و برای درمان آنان سعی و

تلاش زیادی می‌کرد معمولاً برای بیماران دعا می‌کرد. وی در قبول کردن هدایا بسیار احتیاط می‌کرد. از مردم رشوه‌گیر و کسانی که مرتکب حرام شده باشند، هدیه نمی‌گرفت. یکی از مخلصان وی از افغانستان قدری روغن آورد. روز بعد روغن به آن شخص پس داده فرمود که این روغن بوی بدی دارد. آن شخص متحیر ماند که بوی بد به چه سبب است. گوسفند را با مال حلال خریده و اهل خانه با دست خود روغن درست کرده است. وقتی که آن شخص از دهلی به خانه خود رسید تحقیق کرد و معلوم شد که آن گوسفند احیاناً در مزرعه دیگران رفته کشت آنان را خورده بود. فهمید که بوی بد این روغن از کجا بود. تعداد مریدان وی در هندوستان و افغانستان بسیار زیاد بود که در خدمت وی حاضر می‌شدند و بیعت می‌کردند.

ملفوظات وی را حاجی رضا لیلی که عاشق و شیدای وی بود، جمع کرده است. حاجی رضا مرد بی‌سوادی بود ولی نوشتن الفبا را آموخت و برای خود رسم‌الخطی اختراع کرد. هرچه از حضرت شاه ابوالخیر می‌شنید، می‌نوشت. ولی آن ملفوظات به دست پسران حضرت شاه یا به دیگران نرسیدند، هرچه در حافظه پسر وی شاه ابوالحسن زید بود، آن را در کتاب خود «مقامات اخیار» نوشت. چند تا ازین ملفوظات بدین قرار است:

۱. فرمودند: "دور انحطاط است. ایمان را محفوظ داشتن آن چنان دشوار شده که کسی اخگر را در دست خود نگاه دارد. سابقین ریاضت‌ها و چله‌کشی‌ها می‌کردند. در این ایام بر فرض خدا قایم شدن و از حرام اجتناب کردن و با خلق معامله درست داشتن کار عظیم است. کسی که بر این امور پابند باشد راه نجات را دریافت"^۱.
۲. بر مسلک حضرات قایم باشید و از مجالس واعظان خود را دور دارید و از صحبت صوفی ناتمام بپرهیزید^۲.
۳. در راه طریقت زنده پیر خود را گذاشتن و به دیگری پیوستن بسیار خطرناک است^۳.

۱. فاروقی، شاه ابوالحسن زید، مقامات اخیار، ص ۳۸۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۸۲.

۴. به طوری که جامهٔ چرک رنگ جمیل را قبول نمی‌کند، همچنان اصلاح مرید غیر دشوار است. روی تخته اگر صاف باشد اصلاح را قبول می‌کند، تخته سیاه چه اصلاح پذیرد^۱.
۵. خوبی وظیفه آن است که هیچ وقت از روز و شب و سوسهٔ غیر به دل راه نیابد^۲.
۶. مدار صحت جسم بر سه چیز است که غذا لطیف باشد و در جسم مادهٔ فاسده نباشد و از اشیای ضارهٔ اجتناب کند. همچنان مدار صحت قلب هم بر سه چیز است. اول اعمال صالحه که به منزلهٔ غذای قلب و روح است، دوم اجتناب از اخلاق رذیله مثل بغض و کبر و غیره که به منزلهٔ مواد فاسده و سوم اجتناب از گناهان^۳.
۷. شخصی عرض کرد که فلانی ریش خود را حلق می‌کند. اگر حضور والا به وی نصیحت بفرمایند یقین دارم که وی از این عمل بازآید. فرمود: برملا گفتن سودی ندارد بلکه کرداری باید که دیگری را متاثر کند^۴.
۸. قبل از ذکر شریف به عاجزی باید گفت: الهی مقصود من تویی و رضای تو، محبت و معرفت خویش به من عطا کن^۵.
۹. روزی فرمود: فتح باب نصیب هر کسی نیست. هر کرا خدا خواهد می‌نوازد^۶.
۱۰. فرمود: ای عزیزان کثرت و قلت را سوال نیست هرچه گویند به حضور قلب و کمال اخلاص گویند. از غفلت و اخلاق رذیله خود را دور دارید^۷.
۱۱. روزی فرمود تلاوت قرآن مجید را سه درجات است. ادنی^۱ درجه این است که با تجوید تلاوت کرده شود و اوسط درجه این است که با تجوید و فهم تلاوت کرده شود و اعلی^۱ درجه این است که تلاوت با تجوید و فهم معانی بود و دل به حلاوت

۱. مقامات اخیار، ص ۳۸۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۸۳ - ۳۸۲.

۵. همان، ص ۳۸۶.

۶. همان، ص ۳۹۱.

۷. همان، ص ۳۹۳.

باطنی لبریز بود^۱.

۱۲. شخصی گفت: در فلان شهر تبرکات اند. حضرت شاه فرمود: ای عزیز! خوبی آن است که خودت را تبرک سازی^۲.

۱۳. روزی اهل حلقه مصروف کلام بودند که اذان مغرب شد و حاضرین قصد نماز کردند. حضرت شاه فرمود: قدری متوجه قلب شده بنشینید و سکون قلب حاصل کنید تا نماز به یک سوئی ادا کرده شود^۳.

حضرت شاه ابوالخیر کتابی نوشت اما بر بعضی از کتاب‌ها آرا و تقاریظ خود را نوشته است مانند کتاب مولد سعديه تالیف مولوی ظهور علی ظهور، الدر المنظم تالیف مولانا عبدالحق اله‌آبادی، حمائل اعجاز صنعت تالیف مولوی حکیم غلام محی‌الدین مشهور به «زینت رقم»، اجازت نامه طریقت تالیف مولوی عبدالله زی قندهاری، اجازت دلایل خیرات تالیف جان محمد جمربانی. علاوه بر این نصیحت‌نامه، نصایح و مکتوبات بسیاری نوشته است. تقریباً بیش از ۴۰۰ مکتوبات وی موجود است. یکی از این مکاتیب به عربی، ۳۷ مکتوب فارسی و بقیه به زبان اردو هستند. یکی از مکتوبات وی که به مولوی عبدالله قندهاری نوشته است بدین قرار است:

”بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله و السلام على عباده الذي الاصطفى! اخي اعزى معارف آگاهی ازین فقیر سلام و دعوات طیبات مطالعه فرمایند و یک دم غفلت را به خود راه ندهند، گاهی از گلستان عالم امری گل چینی کنند و گاهی در بحر محبت نفس را پاک کنند:

قدمی ز وجود خویش فانی رفته ز حروف در معانی

گاهی عناصر را از انوار باطن مشابه ملک کنند و گاهی مشت خاک را هم رتبه فلک کنند، همت را بلند دارند و سر خود را پست، نماز به طول قنوت و تلاوت قرآن مجید لازم است، مکتوب مرغوب ایشان رسید، واقعی در عروج

۱. مقامات اخیار، ص ۳۹۴.

۲. همان، ص ۳۹۹.

۳. همان.

سالک را متوهم می‌شود که از مشایخ بلندتر رفته‌ام، تحقیق آن در مکتوبات شریفه موجود است، فقیر هر وقت متوجه کمال شما است، برای شفای امراض هم دعاها نموده شد. والسلام علیکم و علی من لدیکم. تحریر ششم صفر ۱۳۰۴ هـ از مکه مشرفه. قریب باب عتیق^۱.

ذوق شعر و سخن

حضرت شاه ابوالخیر از بچگی شعر و سخن را دوست داشت. بسیار ذهن و طباع بود و شعر عربی، فارسی و اردو خوب می‌سرود. در یازده سالگی چهار شعر عربی گفت. شعر خود را بر اوراق ساده و مجلدات کتاب‌ها می‌نوشت. این تحریرات تا سال ۱۳۲۴ هـ محفوظ بودند. ولی وی اشعار خود را از اوراق مجلدات جدا کرده پاره پاره کرد. اتفاقاً یک بیاض باقی مانده و آن به دست پسر وی ابوالحسن زید رسید. آن بیاض مشتمل است بر پنجاه و هشت غزل کامل و یک غزل ناتمام، دو خمسه از کلام اردو و یک غزل فارسی، سه قطعه تاریخ وفات پدر خود، تاریخ تولد پسران خود و تاریخ تعمیر مسجد خانقاه.

غزل فارسی

حرفی که ازان دهن برآید	دُرّی‌ست که از عدن برآید
بد مست چو آن سمن برآید	فریاد ز انجمن برآید
در جلوه گه خرام نازت	نسرین دمد و سمن برآید
در دل نگه تو مست خواب است	وز دیده نفس ز تن برآید
خط حلقه به گوش روی یار است	این سبزه کی از چمن برآید
گل کرد تعشق خط آخر	از خاکم بوی عنبر برآید
مردیم و نمرد آتش عشق	دود دلم از کفن برآید
در سینه همین خلد همانا	خاری که ز پای من برآید
در ظل عمر اگر رود خیر	از پنجه اهرمن برآید

۱. مقامات اخیار، ص ۴۱۰.

متفرقات:

امام اهل دینی یا محمد^ص سراج المرسلینی یا محمد^ص
 طوافت می کند اهل سماوات تو بر روی زمینی یا محمد^ص
 به درگاہت نیاز اهل عالم تو بی شک نازنینی یا محمد^ص

*

به غوث زمان هادی راه دین محمد عمر مرشد سالکین

*

آن که شرش زیاد از خیر است خاک پای عمر ابوالخیر است

قطعه تاریخ وفات پدر خود حضرت شاه محمد عمر قدس سره:

جناب شاه محمد عمر شه عرفان که مرشد حرم و هادی طریقت بود
 دوم ز ماه محرم صباح یکشنبه وداع خلق و لقای حق اختیار نمود
 برای سال وصالش به خیر گفت «عمر مکین مقعد صدق است» هاتف مسعود
 تاریخ تولد پسر حضرت زید:
 حضرت زید ابن عبدالله فرزند عمر «بوالحسن عبدالغنی» سال میلادش بگو
 تاریخ ولادتش دیگر:

سال میلاد زید شیخ جهان شد «محمد بشارت الرحمن»^۱

حضرت شاه ابوالخیر روز جمعه ۲۰ جمادی الآخره ۱۳۴۱ هـ / ۹ فوریه ۱۹۲۳ م به تب مبتلا گشت. هفت روز مریض بود. پنجشنبه که روز هفتم بیماری بود، در خانقاه آثار حزن و ملال و رنج و الم نه فقط از در و دیوار بلکه از هر ذره خاک خانقاه هویدا بود. شب جمعه ۲۹ جمادی الآخره ۱۳۴۱ هـ / ۱۶ فوریه ۱۹۲۳ م حضرت ابوالخیر^{رح} جهان را درود گفت و روح وی به جنت پیوست. دوران بیماری آرامگاه خود را در محجر خانقاه تجویز فرمود و بعد از وفات جسد مبارک وی همانجا نزد شاه ابوسعید^{رح} مدفون شد. مولانا حبیب الرحمن خان شروانی (صدر یار جنگ) قطعه تاریخ وفات شاه ابوالخیر گفت:

جناب ابوالخیر خیر مجسم شریعت مآب و طریقت پناهی

۱. مقامات اخیار، ص ۴۷۳-۴۷۷.

چو لیبک گفته لبش ارجعی را بیوشید عالم ردای سیاهی
ملک گفت از بهر سال وصالش چراغ نبی و حبیب الهی

تاریخ خانقاه دهلی

میرزا جان‌جانان مظهر یکی از شعرای مشهور زبان اردو و فارسی به شمار می‌آید. وی بسیار متقی و پرهیزگار بود. تعداد مریدان حضرت میرزا بسیار بود. ۱۰ محرم ۱۱۹۵ هـ وفات یافت. به خواهش همسرش تدفین میرزا جان‌جانان در خانه‌ای که بین چتلی قبر و ترکمان دروازه بود، به عمل آمد و خلیفه حضرت جان‌جانان شیخ‌الشیوخ شاه غلام علی^ح این مقام را درجهٔ خلافت عطا کرد. از ذات فیض وی همه عالم فیضیاب شد و مردم کشورهای دیگر بیعت وی اختیار کردند. سید احمد خان در آثارالصنادید نوشته است که من خودم در خانقاه این حضرت مردم روم و بغداد، شام، مصر، حبش و غیره را دیدم که برای بیعت آمدند و خدمات خانقاه را سعادت‌مندی می‌فهمیدند و مردم شهرهای کشورهای نزدیک مثلاً شهرهای هند، پنجاب و افغانستان جوق در جوق در خدمت وی می‌آمدند.^۱ شاه غلام علی^ح در سال ۱۲۴۰ هـ وفات نمود و در خانقاه شریف دهلی پهلوی پیر خود حضرت میرزا جان‌جانان مدفون شد. شاه غلام علی در حیات خود حضرت شاه ابوسعید مجددی قدس سره (جد بزرگ شاه ابوالخیر) را جانشین خود مقرر کرد و بعد از وفات شاه غلام علی^ح حضرت زکی القدر شاه ابوسعید^ح به جای وی بر مسند ارشاد نشست و سال‌ها مردم از وی فیض حاصل کردند. حضرت شاه ابوسعید^ح در ماه جمادی‌الآخر سال ۱۲۴۹ هـ عازم حرمین شریف برای سعادت حج شد. پسر خود حضرت احمد سعید^ح را جانشین خود ساخت. وقتی که برمی‌گشت در تونک (یکی از شهرهای راجستان، هند) وفات یافت. بعد از چهل روز پسر وی حضرت شاه عبدالغنی^ح تابوت جسد خاکی را در خانقاه دهلی آورد و در پهلوی پیر و مرشد حضرت شاه غلام علی^ح سپرد خاک کرد. حضرت شاه احمد سعید^ح سجاده‌نشین شد. از ذات مبارک خود خانقاه را رونق بخشید. مردم زیادی بر دست وی بیعت کرده درجهٔ خلافت یافتند. در سال ۱۲۷۴ هـ شاه ابوسعید^ح از دهلی

۱. خان، سر سید احمد، آثارالصنادید، ص ۴۶۴-۴۶۵.

هجرت کرد و به مریدان هند و افغانستان از موسی^۱ زی که نزد دیره اسماعیل خان در لاهور بود، نامه‌ای نوشت و حاجی دوست محمد قندهاری را خلیفه خود ساخت و خانقاه، محلات، خانه‌ها و تسبیح‌خانه به وی سپرد و اختیار داد که خواه حاجی دوست محمد قندهاری در آنجا باشد و نگهداری کند یا خلیفه خود را برای نگهداری خانقاه مأمور کند. پس حاجی دوست محمد مولوی رحیم بخش را که یکی از خلفای وی بود، برای خدمت خانقاه مقرر کرد.

مولوی رحیم بخش از سال ۱۲۷۴ هـ تا ۱۲۸۳ هـ خدمت خانقاه کرد، بعد از وفات، در جوار حضرت میرزا جان‌جانان مدفون شد. پس حاجی دوست محمد قندهاری^{رح} شاه ولی‌النبی مجددی رامپوری را برای نگهداری خانقاه مقرر کرد. حاجی دوست محمد در سال ۱۲۸۴ هـ وفات یافت و قبل از وفات ملّا محمد عثمان دامانی را برای هر سه خانقاه (یکی در افغانستان، دوم در موسی^۱ زی و سوم خانقاه دهلی) جانشین خود منتخب کرد.

وقتی که حضرت شاه ابوالخیر در ماه ربیع‌الآخر سال ۱۳۰۶ هـ به خانقاه دهلی برگشت، ملّا محمد عثمان دامانی در ماه رجب همان سال به خدمت شاه رسید و به حاضرین گفت که این خانقاه را جدّ بزرگوار حضرت شاه ابوالخیر به خلیفه خود حضرت حاجی دوست محمد در سال ۱۲۷۴ هـ داده بود و حضرت حاجی به من داده امروز من این خانقاه را به خدمت حضرت شاه ابوالخیر می‌دهم.

از آن روزی که پدر بزرگ شاه ابوالخیر قدم از خانقاه دهلی بیرون نهاده بود، هیچ کس به درستی و نگهداری عمارات خانقاه و دیگر خانه‌ها نپرداخته بود. وقتی که شاه ابوالخیر تشریف آورد نصف حصه از بام افتاده بود و بقیه حصه پُر خطر بود و حجره‌های خانقاه در تصرف مردم فساق بود. حضرت شاه خانقاه را از فاسقان پاک کرد. بعد از آن مصروف تعمیر مسجد شد. کار تعمیر مسجد خانقاه از ۴ جمادی‌الاول ۱۳۰۷ هـ شروع و در ۵ محرم ۱۳۱۱ هـ به اتمام رسید. شاه ابوالخیر تاریخ تعمیر مسجد چنین فرمود:

تعالی الله! عجب مسجد بنا شد که شد اسلام را زو رونق تام
رقم زد «خیر» تاریخ بنایش عبادت خانه پاکیزه اسلام^۱

۱. مقامات اخیار، ص ۴۷۴.

قبل از تعمیر صحن در مسجد فقط چهار صف بودند و در بقیه بخش حوضی بود. حضرت شاه حوض را پر کرده صحن مسجد را وسیع کرده محجر و مزارات مبارکه را از نو تعمیر کرد و تسبیح‌خانه را نهایت عالی‌شان ساخت. چون که تسبیح‌خانه مسکن حضرت شاه غلام علی^ع و بعد از آن حضرت شاه ابوسعید^ع، حضرت شاه احمد سعید^ع، مولوی رحیم بخش^ع و شاه عبدالنبی^ع بوده و این بزرگان دین در اینجا حلقه و توجه و ذکر می‌کردند لذا حضرات کرام این جای مبارکه را تسبیح‌خانه می‌گفتند. شاه ابوالخیر تسبیح‌خانه را بسیار احترام می‌کرد و هیچ وقت کفش پوشیده در آنجا نمی‌رفت. همیشه پای برهنه می‌رفت و در حیات وی هم کسی جرأت نداشت که کفش پوشیده در آنجا داخل شود.

حضرت شاه ابوالخیر^ع همیشه در خانقاه شریف مشغول رشد و هدایت بود. مریدان جوق در جوق در خدمت وی حاضر می‌شدند. و از وی کسب فیض می‌کردند. وی بر نقش آبا و اجداد قدم برداشته خانقاه را رونق بخشید. چنانکه ذکر شد وی شب جمعه ۲۹ جمادی‌الآخر ۱۳۴۱ هـ وفات یافت و تدفین بر خواهش خود در محجر شریف خانقاه به عمل آمد.

علاوه بر این بزرگان دین در خانقاه آرامگاه مبارک پسر حضرت ابوالخیر حضرت شاه ابوالحسن زید^ع، و نوه ابوالفضل هستند که متصل محجر شریف هستند. علاوه بر این قبرهای دو دختر شاه ابوالخیر هم در این خانقاه هستند. خانقاه الان به نام «درگاه شاه ابوالخیر» مشهور است و خیابانی که میان چتلی قبر و ترکمان دروازه است به نام «شاه ابوالخیر مارگ» نامگذاری شده است.

مآخذ

۱. خان، سر سید احمد، آثارالصنادید، اردو اکادمی، دهلی نو، ۲۰۰۰ م.
۲. شاه ابوالحسن زید، فاروقی، مقامات اخیار، شاه ابوالخیر اکادمی، دهلی ۱۳۹۵ هـ
۳. مظهر، شاه محمد، مناقب احمدیه، مطبع اکمل المطابع، دهلی.